

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
۱۹ نومبر ۲۰۱۷

نفیر شهادانه "آزادی و عدالت" از گلوی تسلیم طلبان ابن الوقت

۶

تا فقر و غنا با هم در کشمکش و جنگ اند
اولاد بی-----نسی آدم آسوده نــــخــــواهد شد
"فرخی یزدی"

قسمت ششم

عدالت یک پدیده و مفهوم تاریخی است و در مراحل مختلف تاریخ فهم متفاوتی از آن صورت گرفته است. مثلاً اگر امری در یک مرحله تاریخ عادلانه تلقی می شد، در مرحله مابعد غیر عادلانه فهمیده شده است. تا کنون هیچ سازمان انقلابی چنین ادعائی غیرتاریخی - خارج از مکان و زمان - نداشته و ندارد. و نه تنها در "برنامه های مرحله نی" یعنی برنامه حداقل خود نمی تواند مدعی خواستار "اجرای عدالت به شکل سوچه" یعنی عدالت ناب باشد، حتی در برنامه حداقل خود نیز نباید چنین مدعا و خواستی را مطرح کند. زیرا که حتی پس از انجام "انقلاب اجتماعی" و استقرار مالکیت اجتماعی بر وسائل عمده تولید و برقراری سلطه و سیادت طبقه کارگر، با توجه به شعار "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه کارش" و ملحوظات توانائی ها و استعداد های متفاوت افراد، نمی تواند "عدالت به شکل سوچه" میسر گردد. و تا مدت ها "حق نامساوی برای یک کار نامساوی" دوام می یابد. فقط در صورت نابودی تفات های فردی بر پایه تقسیم کار اجتماعی و امتیازات طبقاتی و رهائی بشریت از جبر طبیعی و اجتماعی است که عدالت و برابری (به مفهوم خاص خودش) تحقق خواهد یافت و به تدریج فهم امروزی ما از عدالت راه زوال خواهد پیمود. بنابر این نسبت دادن چنین ادعائی به "روشنفکران انقلابی"، یک اتهام و دروغ محض است.

علی رغم این که نویسنده... شعبده بازانه کوشیده است تا در ورای کنایات و استعارات، مقصد اصلی مکتوم بماند؛ اما با توجه اندک به محتوای متن، دعاوی خودساخته و انحرافات مستور شده وی برملا می شود. مثلاً، منظورش از "اصل پروسه نی بودن واقعیات"، اتخاذ سیاست دفع الوقت (تاکتیک - پروسه) است و سیاست "تاکتیک - پروسه" مشعر بر این است که: آن مبارزه ای مطلوب است که در حیز امکان باشد و مبارزه ای که در حیز امکان است، همان است که در دقیقه فعلی جریان دارد و فقط وظائف عملی شدنی باید پیش رو قرار داده شود. این طرز تلقی از مبارزه طریقتی است که هدف ستراتیژیک را نادیده گرفته و به بوتۀ فراموشی می سپارد. اتخاذ چنین سیاستی با اصول اندیشه پیشرو عصر، منافات آشکار دارد و بازتابی است از تفکر اقشار متوسط جامعه (خرده بورژوازی) که به نوبۀ خود سبب بروز انواع "تجدیدنظرطلبی" می گردد. سیاست تجدیدنظر طلبانه "عبارت از تعیین روش خود از واقعه ای تا واقعه ای دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی... و هر تغییری در حوادث که کمی غیرمنتظره و پیش بینی نشده باشد، ولو فقط سرموئی و برای مدت کاملاً کوتاهی مشی اصلی تکامل را تغییر داده باشد، ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع مختلف تجدیدنظرطلبی خواهد گردید".

این نظر مغرضانه و شیدادانه وی که گویا انقلابیون برنامه هائی را مطرح می نمایند که "پر زمین کوبیدن تمامی قدرت های استعمارگر و استثمار کننده گرفته تا ارتجاع و... را در بر گیرد" به خاطری یک اتهام و دروغ محض است که داشتن برنامه "حداقل و حداکثر" به خودی خود به معنای سرکوب دشمنان رنگارنگ زحمتکشانش در مراحل مختلف انقلاب است. تقسیم روند انقلابی به مراحل انقلاب ملی دموکراتیک، دموکراتیک ملی، انقلاب اجتماعی (فاز اول و فاز دوم) باز هم به این معنی است که آماج مراحل مختلف انقلاب متفاوت است و کوزه ظرفیت گنجایش بحر را ندارد.

وی به زعم کوتاه بینانه خود می پندارد که تئوری انحرافی و تسلیم طلبانه مضمّر در پراگراف فوق از انظار پنهان خواهد ماند. در حالی که هر "سامائی" متعهد می فهمد که این نظر او در سایه تئوری عمده پنداشتن تضاد خلق با فئودالیسم و مماس با امپریالیسم و همیاری با اشغالگران (که در درون "ساما" به نام تئوری "تج" شهرت یافت) ابراز شده است که در واقع فراخوانی است برای سازش با اشغالگران. بلی! "ساما" به مثابه نماینده سیاسی طبقه کارگر و مدافع همه زحمتکشانش جهان علیه تمام استعمارگران، استثمارگران، اشغالگران و مستبدان مرتجع (داخلی و خارجی) بوده است و خواهد بود. "و در این راه با شرافت و جانبازی گام می گذارد" و دعوت شما، به تسلیم طلبی ملی و طبقاتی را ننگین و خائنانه می داند.

اما در مورد محدودیت "میدان انقلابی و فضای عمل" کسانی که "فرسنگ ها دور از جغرافیای وطن" هستند، باید گفت: آن هائی که به ضد اشغالگران خارجی و به ضد مرتجعان و خائنان ملی داخلی موضعگیری قاطع و روشن دارند و حلقه غلامی آویزه لاله گوش شان نیست، در قیاس با تسلیم طلبانی که سر در آخور ارتجاع و امپریالیسم دارند، هزاران مرتبه شرافتمند و شایسته

عزت اند. این مهم نیست که یک شخص در کجا موقعیت و اسکان دارد، بلکه مهم این است که وی در موضع دفاع از کی قرار دارد! بدیهی است که در صورت اتخاذ موضع دفاع از زحمتکشان و ستم دیدگان، آنان همچو شمس الحق تبریزی "در خانه نشستند و بیابان نوردیدند". وی به جای خواست عمده و اساسی (طرد اشغالگران و کسب آزادی و استقلال)، مطالبات مردم را به سطح بسیار پائین تنزیل داده است: "از طرفی واقعیت عمومی جامعه ما و وضعیت زندگی مردم به گونه‌ی است که سطح و سقف مطالبات در حدی پائین آمده که به امنیت معمول، کار بخور و نمیر، برخورداری از نعمت آب و برق، ترانسپورتیشن فعال، در دست داشتن امکانات اولیه زندگی و استقرار حداقل یک دولت، دلخوش گشته و آن را آرزو می کنند... هر نیروی سیاسی که بتواند در شرایط فعلی به این مطالبات و خواسته‌ها پاسخ عاجل داده و آن را عملی سازد، در ذهن و پیشگاه عامه بزرگ‌ترین عمل و انقلاب را انجام داده و مورد گرم‌ترین و گسترده‌ترین استقبال قرار خواهند گرفت". (ص ۲۰) - [نقل قول ویراستاری نشده است - پورتال]

این قضاوت و ابراز نظر در باره ملتی - که در جنگ ملی ضد روسی بیش از یک میلیون شهید داده، ثلث نفوس آن مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده؛ اما خفت و بردگی را نپذیرفته است، با روحیه آزادیخواهانه و سلحشورانه به مصاف اشغالگران روسی و امریکائی رفته است، و "رفورم‌های اغواگرانه رژیم، با خصلت روبنائی، نمایشی و استعماری خود نتوانست آبی پر آتش خشم مردم بپاشد"، در طول تاریخ کسب آزادی و استقلال ارزشمندترین خواست و محبوب‌ترین آرمانش بوده است - بسیار سطحی و کوتاه بینانه است. نسبت دادن مطالبات فوق به مردمی چنین غیور (در کشور اشغال شده)، اقتصادگرایانه و سفیهانه بوده و بر بی اطلاعی "حکیم‌جی" از شعور سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی مردم ما دلالت دارد. البته خواست نیازمندی‌ها و مایحتاج اولیه، حق مسلم و متعارف هر انسان است. اما در وضعیت اشغال شده کشور، تنزیل مطالبات سیاسی به خواست اقتصادگرایانه برشمرده فوق، خلاف واقعیت و به معنای "دیدن درخت و ندیدن جنگل است" است. مبدا این‌ها مطالبات و خواست‌های شخص خودش باشد؟ زیرا "هر که در آب بیند عکس خویش!"

وی گفته است: "اگر تا دیروز قضیه (دولت - ملت‌ها) مُدرنیسم و مُدرنیته نماد دنیای روشنگری و تجدد بود، امروز بحث پُست مُدرنیسم و پُست (دولت - ملت) مطرح می‌باشد. که تمامی این مجموعه از جغرافیای سیاسی و اقتصادی از مسأله "جهانی شدن" و "جهانی سازی" تأثیر برمی‌دارد".

بالاخره پس از بسیار آسمان و ریسمان بافتن‌ها، چَرند و لایعنی گفتن‌ها، آنچه مافی الضمیرش پنهان بود، به بیرون ریخته است. معلوم شد که نظریات انحرافی "جدید" وی از "مسأله جهانی شدن و جهانی سازی تأثیر برمی‌دارد". به گمان غالب که بدون مکث مطول و تفصیل بیشتر و آوردن اسناد و شواهد معتبر، نمی‌توانیم از شرّ حربه "جهانی شدن" و "جهانی سازی" نجات یابیم. درخور ذکر است که غرض وی از "جهانی شدن" و "جهانی سازی" بدون اعراب، جهانی شدن سرمایه باید باشد.

حکیم جی "جهانی شدن" و "یا"جهانی سازی" سرمایه را یک پدیده نوظهور می پندارد؛ در حالی که شیوه تولیدی سرمایه داری از آوان ظهور خود - حتی در دوران مرکانتالیسم - تنها با نفوذ و گسترش خود در کشور های ماقبل سرمایه داری موفق به ادامه حیات خود بوده است و فقط از همین راه می تواند دوام بیاورد. "توسعه تجارت خارجی، اگر چه اساس شیوه تولیدی سرمایه داری در دوران کودکی اش بود، در عین حال با گسترش بیشتر شیوه تولیدی سرمایه، از طریق ضرورت ماهوی این شیوه تولیدی و احتیاجش به یک بازار بیش از پیش گسترش یابنده، به محصول خود این شیوه تولیدی تبدیل شده است". (سرمایه، جلد سوم) و "گرایش به بازار جهانی در خود مفهوم سرمایه نهفته است". (گروندریسه). بنابر این، جهانی شدن سرمایه (حربه جدید علیه کارگران و زحمتکشان) پدیده تازه ای نیست، چرا که نظام سرمایه از آغاز تولد خود گرایش به جهانی شدن داشته است. به قول دانیل سینگر: "اگر سهم تجارت خارجی در تولید ملی را معیار خود برای آزادی تجارت (جهانی شدن) قرار دهیم، در آن صورت تازه در سال های دهه ۱۹۷۰ به میزان تجارت خارجی در قرن نوزده رسیده ایم، اما اگر معیار "جهانی شدن" را سرمایه گذاری های خارجی در تولید جهانی قرار دهیم، در آن صورت در سال ۱۹۹۱ هنوز به اوج میزان سرمایه گذاری های خارجی در سال ۱۹۱۴ نرسیده بودیم. بنابر این، ادعا که وضع کنونی - "جهانی شدن" سرمایه - چیزی منحصر به فرد است و غیر قابل مقایسه با گذشته، تنها نتیجه جهل گویندگان آن از تاریخ گذشته است".

Daniel Singer: Whose Millennium: Theirs or Ours? Monthly Review [Press.1999- P205

لذا جهانی شدن سرمایه یک پدیده نوظهور نیست، بل روندی است که برای مدتی بسیار طولانی جریان داشته است. در واقع "تاریخ نوین سرمایه، به تاریخ ایجاد یک بازرگانی جهانشمول و یک بازار جهانشمول در قرن شانزدهم برمی گردد."، "به محض این که... شرایط عمومی لازم جهت تولید توسط سیستم صنعتی نوین، استقرار می یابد، این شیوه تولیدی صاحب انعطاف پذیری، ظرفیتی برای توسعه ناگهانی و جهش وار آن می شود که جز در تأمین مواد اولیه و فروش فرآورده ها با مانع رو به رو نمی شود... ماشین با از بین بردن تولید دستی در کشور های دیگر، آن ها را به شکلی قهری به عرصه ای برای تأمین مواد اولیه اش تبدیل می کند... یک تقسیم کار جدید و بین المللی، تقسیمی که با ضروریات مراکز اصلی صنعتی نوین مناسبت دارد، هویدا می شود". (سرمایه، جلد اول)

با توجه به اسناد فوق، سرمایه از بدو ظهور خود گرایش به "جهانی شدن" داشته است. اما جهانی شدن سرمایه در دوران رقابت آزاد (به شمول مرحله مرکانتالیسم) با دوران امپریالیسم این تفاوت را داشته است که در آن دوران مستعمرات محلی برای چپاول، فروش فرآورده های تولیدی و منبعی برای تدارک مواد اولیه بودند؛ اکنون با صدور سرمایه منبعی برای کار ارزان برای انحصارات بین المللی نیز شده اند. بدون تردید و اغماض؛ اکنون نظام سرمایه، به تمام نقاط جهان گسترش یافته و تمام موانع را در این راستا از سر راهش دور کرده و همه جهانی شده

است. یا به گفته "سمیر امین" سرمایه داری کاملاً جهانی شده: یعنی سرمایه دارئی که هیچ فضای غیرسرمایه داری دیگری وجود نداشته باشد تا در آن و به طرف آن گسترش یابد. در کتاب "سرمایه" می خوانیم که: "هند تا سال ۱۸۱۳ کشوری صادر کننده بود، اکنون به کشوری وارد کننده تبدیل شده، این روند آنچنان پرشتاب بود که ارزش مبادلهٔ روپیه از ۶/۲ پوند به ۲ پوند کاهش یافت. هند - این کارگاه بزرگ تولید محصولات کتان برای تمام جهان از دوران قدیم - در کالا های نخی و محصولات کتان انگلیس غرق شد. پس از آن که ورود محصولات هند به انگلیس ممنوع شد و با شرایط بی رحمانه ای بر سر راه آن ها گذاشته شد، سیلی از تولیدات صنعتی انگلیس با تعرفه های گمرکی بسیار ناچیز به این کشور سرازیر شد تا فرآورده های کتان بومی را که زمانی از چنان شهرتی برخوردار بود، نابود کند".

ادامه دارد